

An Analysis of the Famous View on the Subject of "The Secret Invitation of the Holy Prophet" From the Viewpoint of the Holy Qur'an

Sadegheh Yusefi¹ Mohammad Hadi Yusefi Gharavi²

Received: 11/07/2020

Accepted: 19/11/2020

Abstract

In most history books of Shiite and Sunni Islam, there are two titles: "secret invitation" and "public invitation". The well-known view of historians of Islamic history on the method of the Prophet inviting people to Islam is that it was not his mission to invite everyone after the Bi'tha and therefore, for up to three years, he invited the hearts ready to accept the truth secretly and privately to Islam. Then, in the second stage of his mission, with the revelation of verse 214 of Surah Al-Shu'ara, he invited his relatives, and then in the third stage of his mission, with the revelation of verse 94 of Surah Al-Hijr, his mission was to invite the public people. This popular theory is based on historical news and interpretive narratives. However, it leads to many ambiguities and is not compatible with the context of the verses, the purpose of the related surahs and the revelation of the Qur'an. If we go through the analysis of this theory based on the three principles of presenting narrations on the Qur'an, the method of Tanzili interpretation (the interpretation of the Qur'an based on the order of the revelation of Surahs) and lexicography of verses and

1. Researcher of the Scientific Department of Tanzili Interpretation of Tamhid Institute, level three of the Quranic sciences of Al-Zahra University of Qom and lecturer of the Women Seminary, Qom, Iran. fayusofi@gmail.com

2. Islamic Seminary Professor, History Researcher, Qom, Iran (Author in charge). U. gharavi@gmail.com

* Yousefi, S. & Yousefi Gharavi, M. H. (2020). An Analysis of the Famous View on the Subject of "The Secret Invitation of the Holy Prophet" From the Viewpoint of the Holy Qu'ran. *Journal of Qur'anic Sciences Studies*, 2(5), pp. 34-63. Doi: 10.22081/jqss.2021.59218.1085

narrations, we will see that the Prophet preached monotheism from the beginning, and about six years after the Bi'tha, he was commissioned to establish the social status of the mission and to officially announce the Muslim organization. This study has been carried out by descriptive-analytical method and using library documents, it shows that contrary to what is known about the stages of the development of Islam in the age of revelation, which divides the history of Islam in the Meccan era into two periods of secret and public invitation, the invitation of the Prophet has been public since the beginning of his mission.

Keywords

The method of the Prophetic invitation, the secret invitation, the public invitation, the warning, the process of revelation, Tanzili interpretation.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

واکاوی نظر مشهور در موضوع «دعوت مخفیانه پیامبر اکرم ﷺ» از نگاه قرآن کریم

محمدهادی یوسفی غروی^۲

صادقه یوسفی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۲۱

چکیده

در بیشتر کتاب‌های تاریخ اسلام شیعه و سنی دو عنوان «دعوت پنهانی» و «دعوت علنی» به چشم می‌خورد. دیدگاه مشهور مورخان تاریخ اسلام درباره روش دعوت پیامبر به دین اسلام چنین است که ایشان پس از بعثت مأمور به دعوت همگان نبود و از این رو تا سه سال دل‌های آماده پذیرش حق را به صورت پنهانی و خصوصی به اسلام فرامی‌خواند؛ سپس در مرحله دوم رسالت خویش با نزول آیه ۲۱۴ سوره شعراء به دعوت خویشان پرداخت و پس از آن در مرحله سوم رسالت خویش با نزول آیه ۹۴ سوره حجر مأمور به دعوت عمومی شد. این نظریه مشهور بر اخبار تاریخی و روایات تفسیری استوار است؛ اما ابهامات فراوانی را در پی دارد و با سیاق آیات، غرض سوره‌های مرتبط و سیر نزول قرآن سازگاری ندارد. اگر در واکاوی این نظریه مبتنی بر سه اصل عرضه روایات بر قرآن، روش تفسیر تنزیلی و لغت‌شناسی آیات و روایات راه بیماییم، خواهیم دید که پیامبر از ابتدا به تبلیغ توحید پرداخته و بعد از گذشت حدود شش سال از بعثت مأمور به تثبیت جایگاه اجتماعی رسالت و اعلام رسمی

۳۴

مطالعات قرآن

سال دوم، شماره سوم (پیاپی ۵)، پاییز ۱۳۹۹

۱. پژوهشگر گروه علمی تفسیر تنزیلی مؤسسه تمهید، سطح سه رشته علوم قرآن جامعه الزهراء قم و مدرس حوزه خواهران، قم، ایران.
fayusofi@gmail.com

۲. استاد حوزه علمیه، پژوهشگر تاریخ، قم، ایران (نویسنده مسئول).
U. gharavi@gmail.com

* یوسفی، صادقه؛ یوسفی غروی، محمدهادی. (۱۳۹۹). واکاوی نظر مشهور در موضوع «دعوت مخفیانه پیامبر اکرم ﷺ» از نگاه قرآن کریم. فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات علوم قرآن، ۲(۵)، صص ۳۴-۶۳.

Doi: 10.22081/jqss.2021.59218.1085

تشکل مسلمانان شده است. این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از اسناد کتابخانه‌ای تدوین شده، نشان می‌دهد برخلاف آنچه درباره مراحل گسترش اسلام در عصر نزول مشهور است که تاریخ اسلام در عهد مکی را به دو دوره دعوت پنهانی و آشکار تقسیم می‌کند، دعوت پیامبر از آغاز رسالت ایشان علنی بوده است.

کلیدواژه‌ها

روش دعوت نبوی، دعوت مخفیانه، دعوت علنی، انذار، سیر نزول، تفسیر تنزیلی.



یکی از اتفاق نظرها میان همه تاریخ‌نگاران و مفسران اعتقاد به وجود دو مرحله سزّی (پس از بعثت تا سه سال) و عمومی در دعوت پیامبر به اسلام است. ظاهراً ابن هشام (۲۱۳ یا ۲۱۸ق) اولین مطرح‌کننده سزّی بودن شروع دعوت پیامبر است که آن را به ابن اسحاق (۱۵۰ق) نسبت داده است (ابن هشام، بی تا، ج ۱، ص ۲۶۲؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۱۸). بیشتر مفسران نیز با همین پیش فرض به تفسیر آیات مرتبط با دعوت پیامبر پرداخته‌اند. این موضوع در متون تاریخی پس از ابن هشام نیز به همان صورت، نقل و تکرار شد تا جایی که از مسلمات تاریخ اسلام به‌شمار آمد؛ چراکه نویسندگان یا به شهرت بسنده کرده یا در بررسی اسناد تاریخی میان منابع شیعی و سنی تفکیک نکرده‌اند. در دهه اخیر سیدجعفر مرتضی عاملی و محمدهادی یوسفی غروی با تفکیک منابع تاریخی و التزام به اخبار شیعی و تطبیق آنها با قرآنی از آیات قرآن، به واکاوی این موضوع پرداختند و به نتایج جدیدی دست یافتند. در گام بعد، عبدالکریم بهجت پور با استناد به ترتیب نزول آیات با تأیید و تکمیل این تحقیقات، فضای شفاف‌تری را از روش تبلیغی پیامبر در عصر نزول ترسیم کرد. ضرورت این بازبینی، شبهاتی است که از دل چنین برداشتی از سیر دعوت نبوی پیش می‌آید.

از جمله ابهامات تاریخی مؤثر در کشف روش تبلیغی پیامبر، موضوع این مقاله است. آیا قرآن، نظر مشهور را درباره وجود دو مرحله سزّی و عمومی در دعوت پیامبر به اسلام تأیید می‌کند؟ در صورت تأیید، باید پاسخگوی ابهامات دیگری در این موضوع باشیم؛ از قبیل اینکه آیا پیامبر در طول دعوت مخفیانه، وحی قرآنی دریافت نمی‌کرده است؟ مسلمانان در دوره اختفا چه تکالیفی داشتند و چه معارفی را دریافت می‌کردند و از چه طریقی؟

در سال‌های اخیر مقالات محدودی با همین نگاه جدید و البته اغلب با تکیه بر نقد روایات مرتبط، به طرح این موضوع پرداخته‌اند (نک: محمدی انویق و خوشمنش، ۱۳۹۵؛ محمدزاده و احمدنژاد، ۱۳۹۴)؛ اما اهمیت موضوع و تأثیر آن در روش‌شناسی تبلیغی نبوی و

شهرت دیدگاه غلط در متون تاریخی و تفسیری، مقتضی پرداختن بیشتر و دقیق‌تر به این موضوع است. در این مقاله با رویکرد انتقادی به نقل نظر مشهور می‌پردازیم؛ ولی به جهت رعایت اختصار به نقد کتاب فروغ ابدیت، نخستین کتاب تاریخی شیعی معاصر در متون فارسی بسنده می‌کنیم.

۱. آیات مرتبط

از نظر بیشتر مفسران سه آیه در سوره‌های شعراء، حجر و مدثر بیشترین ارتباط را با مقاطع دعوت پیامبر دارند. بیشتر تفاسیر شیعی و سنی، موضوع آیه «وَ أَنْزِلْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء، ۴۷ و ۲۱۴) را امر به دعوت خصوصی پیامبر از خویشانش و آیه «فَأُضْذِعْ بِمَا تُوَمَّرُ وَ أُعْرَضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (حجر، ۵۴ و ۹۴) را امر به دعوت عمومی و علنی دانسته‌اند. چنان‌که در کتاب‌های متقدم و سده دهم (نک: مسعودی، بی‌تا؛ استرآبادی، ۱۳۷۴) و متأخر تاریخ اسلام به چشم می‌خورد (نک: آیتی، ۱۳۷۸؛ زرگری‌نژاد، ۱۳۷۸؛ امین‌عاملی، ۱۳۷۶)، آیا می‌توان این دو آیه را شروع دو مرحله تبلیغی پیامبر به‌شمار آورد؟ در این صورت مراد از امر به انذار در آیه ۲ سوره مدثر، چهارمین سوره مکی (بهجت‌پور، ۱۳۹۲، ص ۳۴۱) که مدت‌ها پیش از این دو سوره نازل شده است، چیست؟ حال آنکه مفسران بسیاری بدون اینکه خود را موظف به حل این تعارض بدانند، موضوع آیه ۲ سوره مدثر را نیز بر مبنای اطلاق آیه امر به انذار عمومی دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۹، ص ۹۱؛ ابن‌جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۳۵۹؛ ملاحویش آل‌غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۱۰۲؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۵۲۳؛ ابن‌عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۳۹۲)؛ البته برخی تصریح به شروع دعوت عمومی با این آیه نکرده و مراد آیه را در هاله‌ای از ابهام رها کرده‌اند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۹۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۲۸۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۵۲۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۷۹).

بسیاری از مورخان نیز بدون توجه به این تعارض، نظر مشهور مفسران را که بر مبنای روایات شأن نزول است، بر تاریخ سیر انتشار اسلام تطبیق داده و آن را به دو دوره دعوت پنهانی و علنی تقسیم کرده‌اند.

۲. دیدگاه تاریخی مشهور

از نظر آیت‌الله سبحانی نزول تدریجی قرآن ۲۳ سال و بدون هیچ انقطاعی، مخصوصاً در آغاز رسالت، صورت گرفته است و وقفه‌های مذکور در تفاسیر، ذیل سوره‌های مدثر و ضحی چیزی جز اقتضای نزول تدریجی قرآن نبوده است.

ایشان با پذیرش نظر مشهور، قائل به دو دوره سری و عمومی در سیر رسالت حضرت است و بر این نظر است که موضوع رسالت حضرت براساس تدبیر الهی و با هدف حفظ و مراقبت از تعداد اندک مسلمانان، سه سال بر بیشتر مشرکان پوشیده بود تا آیه ۹۴ سوره حجر نازل شد. در این مدت پیامبر به صورت مخفی و خصوصی مشغول فردسازی بود (سبحانی، ۱۳۸۵، صص ۲۳۹ و ۲۴۶-۲۴۷).

۳. نقد دیدگاه مشهور

۳-۱. نقد لغوی

۱. انذار که به معنای اعلام همراه با ایجاد ترس در طرف مقابل است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۹۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۰۱)، مرحله بعد از اطلاع است و مناسب‌تر آن است که بعد از سرپیچی و لجاجت طرف مقابل از انذار استفاده شود. با توجه به اصل تدریج در روش تربیتی قرآن، بعید است برای اعلام نخستین مرحله دعوت از این لفظ استفاده شده باشد؛ چنان که مضمون و شأن نزول سوره مدثر که به توطئه ولید و مشرکان علیه پیامبر اشاره دارد و لازمه آن اطلاع قبلی آنان از مفاد سوره‌های قبل است، مؤید این برداشت است (نک: بهجت‌پور، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۷۱).

۲. کلمه «فاصدع» فعل امر از ریشه «صدع» به معنی ایجاد شکاف در شیء محکم و باصلابت مثل شیشه و آهن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۹۱؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۹۴) و در معنای استعاری جداکردن به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۷۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۹۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۹۵). فیروزآبادی مراد از آیه را چنین دانسته است: «جماعات مشرکان را با توحید بشکاف» (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۶۳). پس این آیه تصریح به شروع دعوت یا حتی اشاره به امری مشخص ندارد که بتوان روایات را بر

آن تطبیق داد و معنای «آشکار کردن» که مفسران در معنای این لغت آورده‌اند (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۳۵۵؛ مراغی، بی تا، ج ۱۴، ص ۴۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۱۶۵؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۶، ص ۲۴۶) و در برخی کتاب‌های لغت به آنها نسبت داده شده است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۹۶)، به تصریح ابن عاشور (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۷۰) در واقع ذکر لازمه معنای استعاری آن است که به نظر می‌رسد تحت تأثیر اخبار شأن نزول باشد، نه معنای ریشه لغت در این میان آلوسی با توجه به ریشه لغت، که به معنای شکستن شیشه و ازهم پاشیدن اجزای آن است، مراد از آن را جدا کردن حق از باطل دانسته است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۳۲۷) و تعدادی از مفسران این لغت را مترادف «نَقَذ» و «إمض» به معنای اجرا کردن و به پایان رساندن دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۴۷؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۵۴۵؛ ملاحویش آل‌غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۱۵؛ دروزه، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۶۰) که فعلی انتهایی است، نه ابتدایی.

۳. تعبیر «ما تُوْمِر» در آیه ۹۴ سوره حجر که فعل مضارع مجهول در جایگاه صله متعلق به فعل امر «فاصدع» است، به صورت مطلق آمده و شامل هر چیزی است که پیامبر از جانب خداوند به آن مأمور شده است. اینکه پیامبر به انجام چه کاری مأمور شده، در این آیه مشخص نیست، هر چند مراد از این تعبیر از سوی اغلب مفسران همان تبلیغ و آشکار کردن دعوت است (نک: ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۷۰؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۱۹۴؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۶، ص ۴۲۸؛ ملاحویش آل‌غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۳۱۵)؛ اما این توضیح نیز از باب توضیح همان اطلاق و شمول لغت است. در واقع حذف متعلق «ما تُوْمِر» قرینه‌ای بر شمول این امر است (نک: ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص ۷۰)؛ چنان که برخی در توضیح آن از تعبیر آشکار ساختن شریعت استفاده کرده‌اند (مراغی، بی تا، ج ۱۴، ص ۴۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۹۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۱۶۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۳۲۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ق، ج ۷، ص ۱۶۱؛ ابوحيان، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۹۸)؛ چرا که معنای رسالت چیزی جز این نیست. طبری در تعیین مصداق این تعبیر آورده است: «هر آنچه از دین که به سوی آن مبعوث شده‌ای» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۴۷). این توضیح نیز عام و مطلق است و در واقع تعیینی در آن نیست؛ بنابراین الفاظ آیه اشاره به آشکار کردن امر خاصی ندارد. البته با استناد به دلالت

جمله فعلیه بر حدوث، فهمیده می‌شود آیه حاوی امر جدیدی است؛ چنان‌که از مضارع استقبالی بودن فعل می‌توان تجدیدی‌بودن آن را برداشت کرد؛ یعنی با دقت در بلاغت آیه کشف می‌شود آنچه در این آیه به آن امر شده، کاری است که هرچند در گذشته از سوی پیامبر انجام می‌شده، این بار پیامبر امر به ورود به مرحله جدیدی از آن شده است (نک: صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۶، ص ۲۴۷؛ یوسفی‌غروی، ۱۳۹۶، صص ۷۳، ۱۵۷ و ۱۵۹). این آیه از جمله آیات بلیغ قرآن به‌شمار می‌رود که مفسران از این جنبه آن غفلت کرده‌اند (نک: ملاحویش آل‌غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۳۱۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۳۲۷).

۳-۲. نقد تنزیلی

اعتقاد به وجود دوره سری و عدم انقطاع وحی تبعاتی به دنبال دارد که با حکمت الهی در تناقض است. برخی از این موارد عبارت‌اند از:

۱. اگر نخستین مرحله دعوت با آیه ۲۱۴ سوره شعراء (نزول ۴۷) اعلام شده باشد، مراد از اندازهای قبلی، مثل آیه دوم سوره مدثر و دیگر آیات^۱ که مطلق و عام‌اند، چیست؟ حال آنکه اغلب مفسران مفعول آیه را مطلق مردم (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۹، ص ۹۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۴۵؛ ابن‌عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۳۹۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۷۹) یا دست‌کم اهل مکه و قوم پیامبر (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۶۹۷؛ مراغی، بی‌تا، ج ۲۹، ص ۱۲۵؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۷۲) دانسته‌اند. فخر رازی که متوجه تعارض این آیه با شروع دعوت در سوره شعراء بوده، به توجیه اطلاق امر سوره مدثر پرداخته و آن را از باب مجاز و امر به کسب آمادگی برای انجام رسالت دانسته است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۶۹۷). آیا در سوره مدثر پیامبر مأمور به کسب آمادگی برای کاری می‌شود که سه سال بعد زمان انجام آن خواهد بود؟ یا امر به شروع انداز عمومی شده و - العیاذ بالله - از این امر تخلف کرده است؟

۱. مثل: لیل (۹)، ۱۴، (شماره داخل پراتنز، شماره نزول سوره را نشان می‌دهد) نجم (۲۳)، ۵۶، ق (۳۴)، ۲، قمر (۳۷)، ۵، ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۲۳، ۳۰، ۳۲، ۳۶، ۳۷، ۳۹ و ۴۱، ص (۳۸)، ۶۵ و ۷۰، اعراف (۳۹)، ۲، ۶۳، ۶۹، ۱۸۲ و ۱۸۸، یس (۴۱)، ۶، ۱۰، ۱۱ و ۷۰، فرقان (۴۲)، ۱، ۷ و ۵۶ - ۵۹، فاطر (۴۳)، ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۳۷ و ۴۲.

۲. تأمل در مفاهیم آیات نازل شده تا قبل از سوره شعراء (نزول ۴۷) پنهانی بودن دعوت پیامبر تا آن زمان را با تردید جدی مواجه می‌کند؛ زیرا در سوره‌های قبل از شعراء آیاتی دیده می‌شوند که واکنش منکران در مقابل تلاوت قرآن توسط پیامبر را توصیف می‌کنند (قلم، ۲ و ۱۵؛ مدثر، ۴، ۲۴ و ۲۵؛ ماعون، ۱۷ و ۱؛ قیامت، ۳۱ و ۳۶؛ ق، ۲؛ اعراف، ۳۹، ۶۳ و ۲۰۴؛ یس، ۴۱، ۴۷ و ۴۸) یا آیاتی که حاوی امر به قرائت قرآن، انذار و تذکر هستند (اعلی، ۸ و ۹؛ لیل، ۹ و ۱۴؛ یس، ۴۱، ۱۱ و ۱۳؛ مریم، ۴۴، ۳۹ و ۹۷) یا آیات مشابهی که به حادثه خاصی اشاره دارند (مدثر، ۴ و ۱۱-۲۵؛ عبس، ۲۴؛ اعراف، ۳۹، ۷۸، ۷۹ و ۱۸۷) و آیاتی که به تعریف خداوند یا پیامبر و کتابش برای مردم پرداخته‌اند (ص، ۳۸ و ۷۰؛ یس، ۴۱ و ۷۰؛ فرقان، ۴۲، ۵۶ و ۵۷؛ اسراء، ۵۰، ۸۹، ۱۰۵ و ۱۰۶) یا آیاتی که در جهت عبرت‌آموزی از سرگذشت اقوام پیشین نازل شده‌اند (ص، ۷، ۸، ۲۸ و ۴۸-۴۴؛ طه، ۱۲-۱۶ و ۴۵) یا آیاتی که حاوی امر و نهی مستقیم و دستوری خاص به مردم‌اند (اعراف، ۳۹، ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۵۵ و ۵۶) یا آیاتی که با توجه به واکنش‌های متفاوت در مقابل پیامبر از مؤمن، منکر، مکذب، کافر، متقی و حتی از عبدالرحمان سخن گفته‌اند (ماعون، ۱ و ۱۷؛ کافرون، ۱ و ۱۸؛ نجم، ۲۳ و ۲۹؛ ق، ۲ و ۳۴؛ طارق، ۱۷ و ۳۶؛ فرقان، ۱۵، ۴۲ و ۶۳؛ مریم، ۳۹ و ۴۴). آیا می‌توان تمام این آیات را به دورانی ناظر دانست که پس از نزولشان خواهد آمد؟ در این صورت فایده نزول آنها چیست؟ آیا تمام این آیات صرفاً در جهت رشد و تربیت شخص پیامبر نازل شده‌اند؟ آیا خدای حکیم بهتر نمی‌داند آیاتی را که در مورد شخص یا جریان خاصی سخن می‌گوید، زمانی نازل کند که به گوش مخاطبانش برسد؟ آیا مخاطبان همه این آیات جزو همان عده کمی بودند که در خفا و قبل از اعلان عمومی ایمان آوردند؟ آیا می‌توانیم به صرف وجود چند روایت، بر حکمت الهی چشم ببندیم و عبث‌بودن نزول این همه آیات هدایت‌بخش را قبل از علنی شدن دعوت پیامبر و امکان قرائت آن بر همگان بپذیریم؟

۳. در صورت پنهانی بودن دعوت پیامبر تا قبل از سوره شعراء، خطاب و امر مذکور در آیات سوره‌های قبل، مخصوصاً در مواردی که آشکارا پیامبر را امر به بیان می‌کند، متوجه چه کسی است؟ (کافرون، ۱ و ۱۸؛ فلق، ۱ و ۲۰؛ ناس، ۱ و ۲۱؛ توحید، ۱ و ۱؛ نجم، ۲۳ و ۲۹؛ اعراف، ۲۹، ۳۳، ۳۹، ۱۵۸، ۱۸۷، ۱۹۴ و ۱۹۹؛ جن، ۱، ۲۰-۲۲ و ۴۰) اگر این اوامر الهی در مورد روش

گفتار و رفتار پیامبر متوجه زمان آینده است، حکمت نزول زود هنگام آنها چیست؟ و اگر متوجه زمان نزول است، آیا می‌توان پذیرفت پیامبر خدا - العیاذ بالله - مرتکب نافرمانی شده است؟

۴. اگر همان گونه که در کتاب فروغ ابدیت آمده، تا قبل از نزول سوره شعراء پیامبر مورد احترام مشرکان بود (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۹)، حکمت نزول آن دسته آیاتی که از نسبت‌های ناروا به پیامبر سخن گفته‌اند (قلم، ۲، ۶، ۱۵ و ۵۱؛ مدرثر، ۴، ۲۴ و ۲۵؛ نجم، ۲، ۳ و ۲۳؛ اعراف، ۳۹ و ۱۸۴؛ فرقان، ۴، ۵، ۸، ۴۱ و ۴۲) و در مقابل، ایشان را توصیه به صبر و مهلت دادن به کافران کرده‌اند (قلم، ۲، ۴۴، ۴۵ و ۴۸؛ مزمل، ۳ و ۱۰؛ ق، ۳۴ و ۳۹) چیست؟ حال آنکه از نظر آیت‌الله سبحانی از جمله فواید نزول تدریجی قرآن، رعایت اقتضای فضا و شرایط نزول در آیات نازل شده است (نک: سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۵).

۵. اگر تا قبل از سوره حجر پیامبر مأمور به دعوت عموم مردم نبوده است (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۰)، مراد از تعبیر «ناس» مخصوصاً در مواردی که به صورت مستقیم مردم مورد خطاب قرآن قرار گرفته‌اند (اسراء، ۵۰، ۶۰ و ۱۰۶؛ یونس، ۲، ۵۱، ۱۰۴ و ۱۰۸) چیست؟ آرزوی ایمان همه مردم از جانب پیامبر، قبل از دعوت آنان در آیات ۴۵ و ۲؛ طه، ۴۷ و ۳؛ شعراء، ۴۸ و ۸۱؛ نمل، ۴۹ و ۵۶؛ قصص و ۵۳ و ۱۰۳ یوسف آمده چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

۶. اگر تا قبل از نزول سوره حجر پیامبر قریش را به صورت عمومی به توحید دعوت نکرده بود (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۶)، جریان انجمن تشکیل شده در کنار کعبه و تعیین شرایطی برای پذیرش توحید، در سوره اسراء، آیات ۹۰ تا ۹۳ که پنجاهمین سوره نازل شده است، چه توجیهی دارد؟ (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۵).

۳-۳. نقد تاریخی

۱. طبق ترتیب نزول سوره‌های قرآن، سوره شعراء چهل و هفتم و سوره حجر پنجاه و چهارم است. با توجه به نزول تدریجی و بی‌وقفه قرآن، باید طی سه سال دعوت سزوی

چهل و شش سوره نازل شده باشد که حدود یک پنجم حجم آن را تشکیل می‌دهد. تحقیق چنین امری بسیار بعید است.

۲. بین دو سوره شعراء و حجر، شش سوره (نمل، قصص، اسراء، یونس، هود و یوسف) با حجمی حدود یک هشتم کل قرآن (۷۱ صفحه از ۶۰۱) وجود دارد. درست است که برخی سوره‌های قرآن یک جا و برخی به تدریج و با فاصله نازل شده اند، اما نزول یک باره چند سوره بدون فاصله و پشت سر هم فقط در دو مورد که هر دو از سوره‌های مفصلات هستند، آن هم به صورت احتمالی بیان شده است. با توجه به منتفی بودن چنین احتمالی در مورد این شش سوره نمی‌توان فاصله بین دو سوره شعراء و حجر را نادیده گرفت. این نکته را قبلاً مرحوم آیتی نیز تذکر داده است (نک: آیتی، ۱۳۷۸، ص ۹۹).

۳. چنان‌که از بیان جریان دعوت خویشان فهمیده می‌شود، پیامبر همزمان با اولین اعلام رسالت در جلسه خویشاوندان به تعیین وصی و جانشین پرداخت؛ حال آنکه انتظار آن است که اولاً رسالت ایشان پذیرفته شود و دست کم پس از تثبیت نسبی جایگاه رسالت نوبت به تعیین جانشین برسد. هر چند مؤلف این همزمانی را نشانه توأم بودن دو منصب نبوت و امامت دانسته است (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۴)، ولی توجه به این نکته لازم است که اعلام دو موضوع بدیع و بی سابقه که پذیرش هر دو برای مخاطبان مشرک سخت و سنگین می‌آید، نه تنها شیوه مناسبی برای جلب حمایت نیست، بلکه راه را بر انکار و لجاجت باز می‌کند. توجه به نزول تدریجی احکام در روش تربیتی قرآن لزوم رعایت این نکته را ثابت می‌کند و بعید می‌نماید اعلان رسالت برای اولین بار در آن جلسه مطرح شده باشد.

۴. تفسیر این سه آیه

لازم است سه آیه یادشده مرتبط با دعوت پیامبر بررسی شوند. مناقشه در فهم موضوع دو آیه سوره شعراء و حجر به معنی نفی اهمیت این دو آیه نیست. بی تردید شهرت موجود حاکی از تفاوت و اهمیتی است که در طلب کشف واقعیت آن هستیم. به همین منظور به مطالعه نظر مفسران درباره آیات مرتبط می‌پردازیم.

۴-۱. بررسی آیه ۲۱۴ سوره شعراء

بیشتر تفاسیر روایی در تفسیر آیه ۲۱۴ شعراء به نقل روایات متعدد موجود در موضوع دعوت خویشان پرداخته‌اند، اعم از روایت مشهور خطبه حضرت بر کوه صفا و روایت توصیه ایشان به همسران و خانواده خویش در این خصوص و روایت یوم الإنذار. این روایات از جهت کیفیت خبر و اعتبار در یک سطح نیستند (جهت اطلاع از اعتبارسنجی آنها نک: احمدی میانجی و طالعی، ۱۳۸۶).

تفاسیر شیعه (نک: طوسی، بی تا، ج ۸، صص ۶۷ و ۳۲۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۵۱۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۳۲۸) و سننی (نک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۹، ص ۷۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۳۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۵۳۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۲۰۴؛ ملاحویش آل‌غازی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۰۰) این آیه را با توجه به مضمون آیه قبل، که نهی پیامبر از شرک و ورزی است، توضیح داده‌اند و اختصاص خویشان به انذار را صرفاً توصیه‌ای به پیامبر در جهت رعایت حسن ترتیب و اولویت در شروع انذار، جهت جلب اعتماد دیگران در اجابت دعوت و از بین بردن زمینه طعن دیگران بر شرک نزدیکان پیامبر و تأکید بر مساوی بودن آنان با دیگران در لزوم ایمان و عدم اعتبار خویشاوندی در روز قیامت دانسته‌اند و در ادامه به نقل روایات مرتبط پرداخته‌اند. در این میان برخی مثل فخر رازی (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۵۳۶) و زمخشری (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۳۴۰) به توضیح مختصری ذیل آیه بسنده کرده، از نقل خبر یوم‌الانذار اجتناب کرده‌اند و علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۳۳۵) در بحث روایی با طرح اشکال موجود در دیگر روایات، نقل ابی‌رافع از جریان مشهور یوم‌الانذار مبنی بر دعوت از قریش در شعب را تأیید کرده است.

نکته جالب توجه اینکه بیشتر تفاسیر نزول این آیه را ناظر به شروع انذار پیامبر در میان خانواده خود دانسته‌اند، اما درباره وضعیت قبل از نزول این آیه که در چهل و هفتمین سوره نازل شده، آمده است و کیفیت امثال پیامبر از اوامر پیش از این، مثل امر عام آیه ۲ مدثر یا مصداق مؤمن، منکر، مکذب، کافر، متقی و عبادالرحمان (مانند: ماعون، ۱۷ و ۱؛ کافرون، ۱ و ۱۸؛ ق، ۲ و ۳۴؛ نجم، ۲۳ و ۲۹؛ طارق، ۱۷ و ۳۶؛ فرقان، ۱۵، ۴۲ و ۶۳؛ مریم، ۳۹ و ۴۴) توضیحی ندارند؛ چنان‌که تصریحی به مراقبت و پنهان‌کاری پیامبر تا پیش از این سوره

نیز ندارند (نک: طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۱۹، ص ۷۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۲۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۳۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۵۳۶).

در این میان تفسیر المیزان و الفرقان با توجه به این تعارض برای حل آن، از توجه به ترتیب نزول سوره چشم پوشیده و با استناد به آیه ۲۱۴ شعراء، این سوره را جزو اولین سوره‌های مکی و شروع دعوت دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۲۵؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۲، ص ۱۱۷). این در حالی است که خود علامه طباطبایی هدف نزول سوره شعراء را تسلیت پیامبر بر تکذیب و آزار قومش در دادن نسبت‌های ناروا دانسته است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۲۵۰). روشن است تکذیب و آزار نمی‌تواند قبل از دعوت آشکار صورت گرفته باشد.

تنها مفسری که ویژگی این آیه را در نزول آن در یک مقطع تاریخی خاص دانسته، دروزه است که او نیز بدون اینکه توضیحی ناظر بر مراقبت و پنهان‌کاری در دعوت داشته باشد، بعد از آوردن روایات مختلف در این موضوع، دعوت خاص پیامبر از خویشان را در یکی از مقاطع انجام رسالت نبوی تنها امری دانسته که که به‌طور قطع قابل برداشت است. از نظر او تشکیل آن جلسه نشانه عدم ایمان خویشان پیامبر تا میانه عهد مکی و با هدف جلوگیری از تأثیر منفی آن بر سیر دعوت پیامبر و اتمام حجت بر آنان بوده است (دروزه، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۷۱)؛ بنابراین از نظر او نزول سوره شعراء نمی‌تواند شروع دعوت باشد؛ زیرا هم وقوع آن در میانه عهد مکی را مطرح کرده است، هم آن را به منزله اتمام حجت می‌داند؛ در حالی که اتمام حجت، آن هم در مورد چنین امر سنگینی در اولین مرحله شروع اطلاع‌رسانی روا نیست و با حکمت الهی تناسب ندارد.

پیش از دروزه، ابن عاشور آیه ۲۱۴ سوره شعراء را عطف به آیه ۱۹۴ کرده و آن را امر به خاص بعد از عام دانسته است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۲۰۴). مفسران دیگری نیز به صورت یک احتمال می‌گویند: «علت اختصاص خویشاوندان به این دستور آن است که در آن مقطع، جمع کردن خویشاوندان و انداز ایشان برای پیامبر ممکن بود. پیامبر نیز چنین کرد و پس از آن، جریان در همه جا منتشر شد (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۲۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۵۱۱). این تفاسیر سپس به نقل روایت مشهور ابی‌رافع

درباره وقوع دعوت در شعب پرداخته‌اند؛ اما هیچ‌یک مانند دروزه تصریحی ندارند. بنابراین نزول سوره شعراء مرحله آغازین دعوت - آن هم به صورت پنهانی - نبوده است، بلکه اتمام حجتی بوده است بر بنی‌هاشم که از نبوت پیامبر و دعوت او به توحید اطلاع داشتند، مخصوصاً آنکه در میان این چهل نفر افرادی بودند که نه تنها به حضرت ایمان نیاوردند، بلکه نقل دشمنی و کینه‌توزی‌های آنان در تاریخ مانده است. آن همه دشمنی و تهمت و آزاری که قرآن در سوره‌های پیش از شعراء (همچون قلم، مزمل، مدثر، کوثر، مسد، عبس، اعراف، یس، فرقان و طه) چندین بار از آن سخن گفته است، با پنهانی بودن دعوت در این مرحله سازگاری ندارد، بلکه دعوت و انذار از سوره علق با دستور به قرائت قرآن آغاز شده است. توصیه پیامبر به صبر و واگذاری مکذبان و تأکید بر رسالت حضرت در سوره مزمل و نهی از منفعل شدن در برابر تکذیب و تهمت مشرکان در سوره قلم مؤید این برداشت است. تداوم وظیفه انذار پیامبر با نزول سوره مدثر ادامه پیدا کرده و با نزول سوره کافرون (۱۸ نزول) پیامبر موظف می‌شود موضع خویش را کاملاً شفاف از کافران جدا کند. ادامه انذار و دعوت پیامبر و اجابت برخی اهل مکه و در مقابل شکنجه و آزار به دست مشرکان از محتوای سوره‌هایی چون بروج (۲۷ نزول) فهمیده می‌شود. در سوره اعراف (آیه ۲) برای اولین بار خداوند از خطاب جمعی مؤمنان استفاده کرده است. پس از آن در سوره یس با رویگردانی از غافلان انذار را متوجه «من خشی الرحمن بالغیب» می‌کند (آیه ۱۱) تا با توجه دادن پیامبر به این گروه، به جای سران شرک، جریان دعوت را از انفعال نجات دهد و در جبهه جدیدی آن را فعال کند.

۴-۲. بررسی آیه ۹۴ سوره حجر

آنچه را که تفاسیر در تعیین موضوع آیه ۹۴ حجر گفته‌اند، می‌توان در چهار دسته سامان داد:

۱. تفاسیری که از تعبیر «اكتتم» یا «كان مختفياً» استفاده کرده‌اند و حاکی از آن است که بعد از گذشت سه یا پنج سال از نبوت پیامبر که فقط امیرالمؤمنین و خدیجه به آیین اسلام ایمان آورده بودند با نزول این آیه دوران اختفا و کتمان به پایان رسید و پیامبر اذن

تبلیغ یافت. برخی نام زید و جعفر بن ابی طالب را نیز به پیروان پیامبر در این دوره افزوده‌اند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۷۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۵۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۸۹).

۲. تفاسیری که با تعبیر «أعلین» یا «أظهر» نزول این آیه را ناظر به مأمور شدن پیامبر به اعلان دعوت و اظهار حق یا اظهار قرآن یا اظهار فضائل اهل بیت دانسته‌اند و درباره وضعیت پیامبر قبل از نزول این آیه یا پیروان او سخنی نگفته‌اند (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۲۳؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۳۷۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۱۹۵).

۳. تفاسیری که با تعبیر «ما زال النبی مُستخفياً حتی نزلت» نزول این آیه را پایان دوران خفا دانسته‌اند و از مدت زمان دوره قبل یا تعداد پیروان پیامبر در آن دوره سخن نگفته‌اند؛ اما وجود تعبیر «فخرج هو و أصحابه» در این تفاسیر دلیل وجود پیروانی بیش از دو یا چهار نفر در این دوران برای پیامبر است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۴، صص ۴۶-۴۷، فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹، ص ۱۶۵، سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۰۶، ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۵۴۵).

تفاسیر گفته شده بیشتر یا متعلق به سده چهارم تا هفتم و از جمله تفاسیر روایی هستند یا مستند به این تفاسیرند. در این میان به نظر می‌رسد تفسیر مفاتیح الغیب و میزان نیز تحت تأثیر همان روایات به توضیح مختصری بسنده کرده‌اند و شرح مبسوطی در این خصوص ندارند.

۴. برخی دیگر از تفاسیر متوجه تعارض نظر مشهور، مبنی بر آغاز دعوت علنی بعد از نزول سوره حجر و امر موجود در سوره‌های قبل از آن - مثل آیه ۲ سوره مدثر - شده‌اند و برای حل آن، تلاش بیشتری در توضیح آیه ۹۴ سوره حجر کرده‌اند.

تفسیر الفرقان پس از توضیحاتی در لزوم رعایت تدریج در تحول جامعه، امر به قیام در سوره‌های مدثر و مزمل را اشاره به شروع اصل دعوت، یعنی شروع بسترسازی و رفع موانع تحول در جامعه، و امر در سوره حجر را اشاره به شروع علنی دعوت دانسته و مطلع شدن بزرگان قریش از این تحرکات مخفیانه را اجتناب‌ناپذیر خوانده است (صادقی، ۱۴۰۶، ج ۱۶، صص ۲۴۵-۲۴۹). به نظر می‌رسد نویسنده این تفسیر متوجه تعارض موجود بوده است؛ ولی آنچه او را به زحمت انداخته، عدم رعایت حاکمیت قرآن بر روایات است. او نیز مثل بیشتر مفسران روایات ظنی‌الصدر را اصل قرار داده و برای

تطبیق قرآن قطعی الصدور با اخبار، دست به دامن توجیهاات شده و از اطلاق آیه قرآن دست کشیده است. ابن عاشور نیز تعبیر «قم» را در سوره مدثر به استناد اینکه «قام» از نظر ابن مالک، از افعال شروع است، حقیقی ندانسته و آن را کنایه از لازمه قیام، یعنی شروع و عزم و همت انجام کار دانسته است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص ۲۷۵). مفسران دیگری نیز این احتمال را مطرح کرده اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۶۴۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۶۹۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۴، ص ۱۲)؛ حال آنکه این کار، خلاف روش صحیح و مورد سفارش ائمه اهل بیت علیهم السلام در معیار قراردادن قرآن برای تشخیص روایات صحیح و سقیم است. محمد عزه دروزه، مفسر معاصر به حل این تعارض پرداخته است. او که با توجه به سیر نزول سوره ها به تفسیر آیات پرداخته، ابتدا امر در این آیه را به صورت مبهم مبنی بر استمرار در دعوت و آشکار کردن آن و قیام به وظیفه هدایتی پیامبر دانسته است؛ اما در ادامه با بیان اینکه روایت طبری در کتب صحاح اهل سنت وارد نشده است، به توجیه روایات براساس آیات قرآن پرداخته و با استدلال به مضامین سوره های آغازین بعثت (مزمل و مدثر) شروع دعوت آشکار پیامبر را همزمان با نزول وحی دانسته و معتقد به استمرار پیامبر در دعوت شده است. او که لغت «صدع» در سوره حجر را به معنای نفوذ و انجام و پایان کار می داند، واژه «استخفاء» در روایات را ناظر به پایان دادن به دوران تقیه و احتیاط در اجتماعات مسلمانان و اقامه دسته جمعی نماز و تحفظی می داند که تا قبل از این سوره به جهت حمایت از جامعه مسلمانان و حفظ آنها از آزار و اذیت مشرکان صورت می گرفت و بشارت موجود در آن را در جهت قوت قلب دادن به پیامبر برای اعلام موضع در مقابل کافران و قرینه ای بر تثبیت جایگاه اجتماعی پیامبر و مسلمانان با امر «فاصدع» دانسته است (دروزه، ۱۴۲۱ق، ج ۴، صص ۶۰-۶۲).

قبل از دروزه نیز ملاحویش آل غازی که نزول سوره مدثر را بعد از سه سال یا سه ماه انقطاع وحی و مطلع دعوت عمومی پیامبر دانسته است، آیه ۹۴ را پایان دوران ترس از آزار مشرکان و تقیه در عبادت برای مسلمانان دانسته است (ملاحویش آل غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۳۱۵). چنان که روشن شد برداشت دروزه و آل غازی مخالفتی با روایت طبری ندارد.

۳-۴. بررسی آیه ۲ سوره مدثر

بیشتر تفاسیر شیعه و سنی در تفسیر آیه ۲ سوره مدثر به نقل روایت معروف نزول این سوره پس از تهجد یک‌ماهه حضرت در غار حرا پرداخته‌اند و در تعیین ترتیب نزول، سوره مدثر را اولین سوره یا بعد از چند آیه اول سوره علق و به‌عنوان اولین سوره بعد از انقطاع کوتاه وحی دانسته‌اند. برخی نیز آن را بعد از مزمل به‌عنوان چهارمین سوره به‌شمار آورده‌اند.

در تعیین دقیق مراد امر آیه ۲ این سوره برخی لفظ «قم» را دارای معنای کنایی تصمیم بر آماده‌شدن برای انجام مأموریت رسالت اعم از انذار دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۸۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۴۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۶۹۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۹، ص ۲۷۴) و برخی معنای حقیقی اقدام عملی به قیام برای انذار عمومی را پذیرفته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۵۸۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۳، ص ۱۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۷۹؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۹، ص ۹۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۳۲۹؛ ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۲۵؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۳۵۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۶۴۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۱۳۰؛ آل‌غازی، ۱۳۸۲، ج ۱، صص ۱۰۲-۱۰۳؛ دروزه، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۲۲؛ مراغی، بی‌تا، ج ۲۹، ص ۱۲۵).

در این میان تنها فخر رازی است که در توضیح احتمال کنایی بودن معنای «مدثر» به مخفی بودن دعوت پیامبر تا پیش از نزول این آیه اشاره کرده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۶۹۷). علامه طباطبایی نیز در مقدمه سوره مدثر، آن را جزو سوره‌های آغاز بعثت و ناظر به ظهور دعوت دانسته و تصریح کرده است: «رسول خدا قبل از این سوره قرآن را بر مردم می‌خوانده و مردم تکذیبش می‌کردند و از آن اعراض می‌نمودند و نسبت سحر به آن می‌دادند... و یقینی است که این سوره متضمن امر به انذار و لوازم آن است» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰، ص ۷۹) و حتی در توضیح آیه ۷ (لربك فاصبر) می‌گوید: «عند ما یصیبك من المصیبه و الأذى فی قیامك بالانذار» که با این توضیح احتمال مخفی بودن دعوت پیامبر پس از این سوره منتفی است؛ در حالی که در توضیح امر «فاصدع» در سوره حجر آورده است: «فأظهر كلمة الحق و أعلن الدعوة» که با توجه به توضیحی که در تهدید قبل از این آیه آورده است، احتمال تکرار اعلان منتفی و مخفی بودن دعوت

تا پیش از آن فهمیده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۱۹۵).

جالب این است که غیر از علامه طباطبایی و فخر رازی، هیچ‌یک از مفسران در سوره مدثر از چگونگی دعوت سخنی نگفته‌اند و تصریحی بر شروع نهانی یا آشکار دعوت با سوره مدثر ندارند و بیشتر مفسران گفته شده سوره شعراء را که مطمئناً بعد از مدثر نازل شده، شروع دعوت عمومی و آشکار دانسته‌اند!

چنان‌که از بررسی سه آیه سوره مدثر، شعراء و حجر به دست آمد، امر وارد در سوره مدثر که چهارمین سوره در سیر نزول است، ناظر به شروع دعوت و انذار عمومی پیامبر به توحید است؛ چنان‌که از مضامین موجود در سوره‌های بعد دریافت می‌شود این دعوت و انذار در فواصل سوره‌های ۳۹ تا ۴۴ نزول (اعراف، یس، فرقان، فاطر، مریم) به تصریح تکرار می‌شود تا اینکه با نزول سوره چهل و هفتم (شعراء) پیامبر مأمور اتمام حجت بر بنی‌هاشم می‌شود و پس از نزول ۵۳ سوره از قرآن در سوره حجر امر جدیدی با تأکید، بر عهده او گذاشته می‌شود. با توجه به مضمون آیه ۲۹ سوره فتح می‌توان گفت با نزول سوره حجر جامعه اسلامی از حالت رشد دانه‌ای و زیرخاکی بیرون می‌آید و وارد مرحله ساقه زدن در جامعه مشرک می‌شود (نک: بهجت پور، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۵۲۰).

۴-۴. تأیید تاریخ

بیشتر تفاسیر متأخر که با نگاه به روایات، به تفسیر این آیات پرداخته‌اند، اغلب گرفتار خطا شده‌اند تا اینکه ملا حویث آل‌غازی در قرن چهاردهم با توجه به سیر نزول سوره‌ها به برداشت جدیدی رسید که اتفاقاً با قدیمی‌ترین روایات قابل قبول در تفسیر طبری و قمی هم‌خوانی بهتری دارد که دروزه آن را تأیید و تکمیل کرد. این برداشت جدید را، که حاصل مطالعه تنزیلی آیات است و سابقه آن به تاریخ طبری در اواخر سده سوم می‌رسد، یوسفی غروی با نگاهی نو به منابع تاریخی - با اولویت روایات شیعی - و مبتنی بر ترتیب تنزیلی سوره‌ها تکمیل و اصلاح کرده است.

گفتنی است پیش از ایشان، سیدجعفر مرتضی عاملی گفته بود پیامبر تا قبل از سال سوم بعثت و نزول سوره شعراء اصلاً مأمور به دعوت کسی نبود. از نظر وی آنچه به

عنوان دوره سری دعوت مشهور شده، دوران نبوت پیامبر است که با نزول سوره علق شروع شد و پس از گذشت سه سال با نزول سوره شعراء، حضرت به رسالت مبعوث شد و نخستین دعوت رسمی ایشان، همزمان با اعلام وصایت علی بن ابی طالب صورت گرفت (عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۳۳۶). بسیاری از اشکالات نظر تاریخی آیت الله سبحانی، به ایشان نیز وارد است. به نظر می‌رسد آنچه این مورخ را به اشتباه انداخته، اجرای ناقص قواعد تفسیر تنزیلی است.

دیدگاه یوسفی غروی دارای نتایجی است؛ از جمله اینکه بعثت پیامبر با تعلیم نماز و قبل از نزول وحی قرآنی شروع شد (یوسفی غروی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۸۴)؛ چنان که از مضمون سوره علق همین امر دریافت می‌شود (نک: صبحی، ۱۳۹۴، ج ۶، ص ۲۲۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۳۲۵). شروع نزول قرآن و رسالت حضرت از سه سال پس از آن در آستانه چهل سالگی ایشان و در ماه رجب با نزول سوره حمد یا چند آیه از سوره علق شروع شد و در این مدت فقط حضرت خدیجه و علی بن ابی طالب و پس از ایشان زید و جعفر بن ابی طالب به نبوت ایشان ایمان آورده بودند (یوسفی غروی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۵ و ۳۹۴). این برداشت که از دقت در مضمون اولین سوره‌های نازل شده به دست می‌آید، با روایات بسیاری مطابق است (نک: طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، صص ۳۸۶-۳۸۷).

از نظر ایشان نمی‌توان دعوت پیامبر را به دو دوره پنهان و آشکار تقسیم کرد؛ زیرا بین سوره‌های قبل از حجر و بعد از آن تفاوت تعبیر آشکاری در خطابات یا لحن قرآن در ملامت مشرکان و جدال با آنان وجود ندارد، چنان که در ابتدای سوره شعراء از هلاک نفس پیامبر بر اثر زحمت‌هایی که در مسیر ایمان مردم متحمل می‌شود و اخبار «مستهزئین» سخن گفته و در سوره حجر از عملی شدن وعده هلاکت «مستهزئین». روشن است لازمه آن تلاش‌های پیامبر و این عاقبت «مستهزئین» عدم کتمان دعوت پیش از آن است. از آنجا که سوره شعراء بین سال سوم تا پنجم رسالت حضرت نازل شده است، شروع دعوت خصوصی و رسمی به‌عنوان اولین مرحله دعوت آشکار با نزول این سوره موجه نیست؛ زیرا این برداشت با حکایت مجنون و شاعر خواندن پیامبر پیش از این سوره و تکذیبی که از آیات متعدد فهمیده می‌شود و تسلی خاطری که به دنبال آن از

سوی خدا بر پیامبرش نازل می‌شود، سازگار نیست (یوسفی غروی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۴۰۷-۴۰۱)، بلکه این سوره پس از گذشت مدتی از علنی شدن دعوت پیامبر به یکتاپرستی و در مقام اتمام حجت بر خویشان حضرت بوده است و اگر این امر به این عده اختصاص پیدا کرد، از آن جهت بود که در آن مقطع پیامبر در شرایطی نبود که امکان دعوت عمومی داشته باشد. این همان چیزی است که در مضامین اخبار متعددی وارد شده و در برخی تفاسیر نقل شده است (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۶۷؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۵۱۱). در حدود سال پنجم یا ششم بعثت، همزمان با هجرت عده‌ای از مسلمانان دردمند به حبشه، قریش پیامبر و مسلمانان را در شعب ابی طالب محاصره کرد تا پیامبر دست از ادعای خویش بکشد و شرایط قریش مبنی بر حفظ حریم ریاست و سیادت آنان را بپذیرد. همین نکته در خبر ابی‌رافع (غلام عباس بن عبدالمطلب و همراه ایشان و راوی ناظر و بی‌واسطه جلسه) منعکس شده است (یوسفی غروی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۴۰۸-۴۰۷). این محاصره نشان از آن دارد که پیش از نزول سوره شعراء پیامبر با دستورهای وارد در سوره‌های پیشین به ابلاغ آیین توحید پرداخته بود و توجه زیردستان جامعه به ایشان به جایی رسیده بود که قریش احساس خطر کرده و پس از تهدیدها و هشدارهای پیاپی‌ای که در این خصوص به ابوطالب داده بودند، دست به تحریم اقتصادی و اجتماعی ایشان زدند. خداوند با این دستور نقشه آنان را که در پی منزوی‌ساختن پیامبر بودند، نقش بر آب کرد (نک: یوسفی غروی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۰۸). در واقع نزول سوره شعراء تدبیر خداوند برای تبدیل تهدید به فرصت بود. پیامبر در یوم‌الانذار نه تنها موقعیت اجتماعی خود را تثبیت کرد، بلکه با تعیین وصی امتداد مسیر توحید را قطعی اعلام کرد. از دیگر مؤیدات این برداشت اولاً قرارداد اعجاز پیامبر در برکت مقدار خوراک میهمانان است که با موقعیت قحطی غذا در شرایط محاصره تناسب دارد (محمدی انویق و خوش‌منش، ۱۳۹۵، ص ۵۵)، ثانیاً واکنشی است که پس از مشاهده این معجزه از ابولهب نقل شده است که طبق عادت قریش، حضرت را متهم به سحر کرد و با کنیه «ابو کبشه» خواند.^۱ علاوه بر اینکه بیان اندازی

۱. ابو کبشه فردی از قبیله خزاعه بود که با بت‌پرستی قریش مخالفت می‌کرد و قریش پیامبر را به او تشبیه می‌کردند.

حضرت در آن خطبه، مطلع بودن پیشین آنان از رسالت را تأیید می‌کند (یوسفی‌غروی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۰۸). نگاهی اجمالی و گذرا به سیر نزول سوره‌ها به خوبی نشان می‌دهد انذار خویشتان‌اندان بعد از گذشت مدتی از جریان معراج پیامبر (نجم، ۲۳ نزول) و با فاصله کمی قبل از جریان اسراء (اسراء، ۵۰ نزول) واقع شده بود (یوسفی‌غروی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۲۹).

یوسفی‌غروی در مورد سوره حجر نیز بر این عقیده است که امر در عبارت «أعرض عن المشركين» به علاوه بشارت با عبارت «إنا كفيناك المستهزئين» بعد از امر به «صدع» نشان می‌دهد این آیه از باب رفع مانع، پیامبر را از اینکه به سبب استهزا و تهدید مشرکان دچار عقب‌نشینی شود، باز داشته است و مفهوم آیه در صدد ایجاد مقتضی نیست تا شروع دعوت علنی از آن برداشت شود، بلکه چنان‌که از مطالعه آیه ۹۰ تا ۹۵ و ارتباط «مقتسمین» با «مستهزئین» به دست می‌آید، گویا پیامبر از جانب عده‌ای که «مستهزئین» نامیده شده‌اند، مورد تعرض و تهدید قرار گرفته و خداوند با یادآوری قضیه گروه دیگری به نام «مقتسمین» که پیش از این به عذاب الهی ناپود شده‌اند، پیامبرش را بر رفع این مانع بشارت داده و به ثبات قدم در ادامه مسیر رسالت و استمرار آن توصیه کرده است (یوسفی‌غروی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۴۳۶ و ۴۴۱-۴۴۹؛ طاطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۲، ص ۱۳۹). پنهان‌بودن دعوت پیامبر با آنچه از تأمل در سوره حجر و تعبیر «مقتسمین» به دست می‌آید تناسب ندارد. این عنوان حاکی از طرح و نقشه سران مشرک مکه برای ممانعت از جذب زائران کعبه به سمت پیامبر و مدیریت ورودی‌های مکه است که نشان از امکان پیش‌بینی اقدامات تبلیغی پیامبر در موسم حج به دست مشرکان دارد. افزون بر این اگر این آیه شروع دعوت عمومی بود، جا داشت دستوری مبنی بر هشدار و انذار مشرکان صادر شود، نه اعراض از آنها؛ زیرا اعراض با ناامیدی تناسب بیشتری دارد (یوسفی‌غروی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۲۹). ایشان با تطبیق روایات بر این آیات به این نتیجه می‌رسد که آنچه در اخبار در مورد منفعل و متأثر شدن پیامبر از تهدید سران قریش به قتل وارد شده است، مؤید این برداشت است (یوسفی‌غروی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۳۶). در واقع پیامبر که در صدد استفاده تبلیغاتی از فرصت آزادی در ماه‌های حرام و موسم حج بود، پس از تهدید مشرکان ناامیدانه به منزل می‌رود و راه را به روی خود بسته می‌بیند که با نزول این آیات و

دریافت بشارت بر کفایت الهی، با عزمی راسخ برای شرکت در طواف به سوی کعبه بازمی گردد و نزول عذاب الهی بر یکایک «مستهزئین» را - که پنج تن از سران شرک بودند و نام آنان در روایات آمده است - مشاهده می کند.

اما در میان تفاسیر معاصر شیعی تنها مفسری که توانسته است به خوبی از عهده تبیین ابهامات و حل تعارض میان نظرات تفسیری و مضمون آیات برآید، عبدالکریم بهجت پور در تفسیر همگام با وحی است که با نگاه تنزیلی و رعایت حاکمیت قرآن بر روایات به باز کردن گره های تفسیری و کشف حلقه های مفقود در روایات تاریخی پرداخته است. وی با تبعیت از جدول تحقیقی ترتیب نزول سوره ها و دقت در مضامین آنها اعم از اوامر و خطابات و حکایات، وجود دوره دعوت پنهانی را در سیر گسترش اسلام رد کرده و شروع دعوت علنی و عمومی پیامبر را همزمان با نزول قرآن و آغاز رسالت ایشان پس از سه سال نبوت دانسته است (بهجت پور، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۶۲۱ و ج ۱، ص ۱۶۸)؛ چراکه آیه ۲۱۴ شعراء در زمره پنج دستور انتهایی سوره آمده است که به منزله نتیجه و حاصل مباحث مفصل مطرح شده در آن است و پیش از آنکه توجه او را به سمت خانواده خود معطوف کند، با عبارت «فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونُ مِنَ الْمَعْدِيَّينَ» او را از امید بستن به دیگران نهی کرده است از نظر بهجت پور به قرینه تناسب حکم و موضوع، مراد از این نهی، قطع امید پیامبر از همراهی بزرگان قریش است. روشن است که چنین توصیه ای با آغاز دعوت و اعلام تناسب ندارد. از طرف دیگر، سیاق آیه نیز اشاره ای به شروع دعوت ندارد. دلیل دیگری که با تأمل در بیان آیه بعد یعنی عبارت «وَ احْفَظْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» می توان به این ادله افزود این است که گویا مؤمنان در آن روز بیش از نزدیکان حضرت بودند؛ زیرا در غیر این صورت نباید به صورت مطلق از عموم آنان یاد می شد (بهجت پور، ۱۳۹۰، ج ۴، صص ۱۲۵-۱۲۹). به این نکته به صورت گذرا در موسوعه التاريخ الاسلامی و تفسیر همگام با وحی اشاره شده است (یوسفی غروی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۰۵). آنچه به وضوح و پیش از هر دلیل دیگری وجود دوره دعوت پنهانی را نفی می کند، اشاره واضح قرآن به توطئه ولید بن مغیره در سوره مدثر است که در ضمن، آغاز وحی قرآنی به این سوره را نیز رد می کند (بهجت پور، ۱۳۹۰، ج ۱،

ص ۲۷۱؛ بنابراین از نظر این تفسیر نیز امر به انذار خویشان، توصیه‌ای راهبردی و جدید در فرایند تبلیغ بوده است، که در مقطعی که مشرکان با توهم توفیق در منزوی ساختن و محدود کردن پیامبر، احساس پیروزی می‌کردند، نقشه‌های آنان را بر هم زد (بهجت‌پور، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۲۶).

آنچه به این اوضاع پایان داد، نزول سوره حجر بود که پیامبر طبق آیه ۹۴ مأمور به ایجاد شکاف بین مسلمانان و مشرکان شد و پس از آن جمعیت مسلمانان در مکه به عنوان یک تشکل مشخص و جامعه توحیدی نمودار شدند و سیر گسترش اسلام وارد مرحله جدیدی از رشد خود شد. از نظر بهجت پور «امر» پیامبر که تا آن روز مخفی بود، قدرت و تشکل ویژه آن حضرت است، نه اصل دعوت به توحید (بهجت‌پور، ۱۳۹۰، ج ۵، صص ۶۲۲-۶۲۳). این برداشت که مطابقت بیشتری با معنای لغوی «صدع» و سیر آیات نازل شده دارد، در مقایسه با دیگر احتمالات تطابق بهتری با روایات نیز دارد. به نظر می‌رسد روایاتی که شروع شدت دشمنی مشرکان با پیامبر را مربوط به زمان شروع تنقیص بت‌ها توسط پیامبر می‌دانند، ناظر به همین دوره باشند (نک: یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۴۶)، چنان‌که بهجت‌پور نیز امر به «صدع» را شامل دو اقدام تظاهر به رفتار ایمانی و تهاجم به ارکان شرک دانسته است (بهجت‌پور، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۶۲۳)؛ البته ایشان قرینه دیگر شهرت دوره پنهانی را پنهان شدن مسلمانان در خانه ارقم به منظور انجام فرایض دینی دانسته‌است که عاملی و یوسفی غروی در این نکته تردید و آن را انکار کرده‌اند (نک: عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۳۴۵؛ یوسفی غروی، ۱۳۸۲). این نکته قرینه درون متنی از آیات قرآن نیز ندارد.

نتیجه‌گیری

۱. از بررسی سیر نزولی سوره‌های روشن شد برخلاف نظر مشهور، دعوت پیامبر از آغاز رسالت ایشان علنی بوده است. منشأ این شهرت تاریخی، عدم التزام به اصل حاکمیت قرآن بر روایات و بدفهمی روایات متقدمان است.
۲. منشأ استمرار شهرت این خطای تاریخی، عبارت است از تفکیک نکردن دوره

نبوت از دوره رسالت پیامبر، دقت نکردن به ترتیب نزول سوره‌های قرآن، غفلت از خطاب‌ها، حکایت‌ها، عناوین و امرهای موجود در سوره‌های متقدم در سیر نزول و در نهایت توجه نکردن به لوازم شبهه‌آلود و ابهام‌افزای اعتقاد به وجود دوره دعوت پنهانی.

۳. آیه ۲۱۴ سوره شعراء دلیل آغاز دعوت خصوصی پیامبر پس از دوران دعوت سری نیست و آیه ۹۴ سوره حجر به مرحله بعدی دعوت (دعوت علنی و عمومی) ارتباط ندارد.

۳. نزول آیه ۲۱۴ سوره شعرا و جریان یوم‌الإنذار پس از گذشت چند سال از آغاز رسالت پیامبر و نزول ۴۶ سوره، تدبیر حکیمانه خداوند بود برای اتمام حجت با بنی‌هاشم که تهدید و محاصره را به فرصتی استثنایی در جهت تثبیت موقعیت رسالت تبدیل کرد و موجب ناامیدی سران مشرک قریش از به‌انزوآکشاندن پیامبر شد و با اعلام وصایت امیرمؤمنان پایه‌های شکل‌گیری جامعه توحیدی را بنا نهاد.

۲. با نزول آیه ۹۴ سوره حجر مدت‌ها بعد از اتمام حجت با بنی‌هاشم، پیامبر مأمور شد در آخرین روزهای محاصره، به پشتوانه مسلمانانی که رشد کمی و کیفی یافته بودند و طی نزول ۵۳ سوره به رشد ایمانی مطلوبی رسیده بودند، جامعه اسلامی را شکل دهد و با ابراز قدرت، به صف‌آرایی در مقابل شرک و بت‌پرستی بپردازد. پس از آن، سیر گسترش دعوت اسلامی وارد مرحله جدیدی از بالندگی شد.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم (تدوین: علی عبدالباری). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲. آیتی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۸). تاریخ پیامبر اسلام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمان. (۱۴۲۲ق). زاد المسیر فی علم التفسیر. بیروت: دار الکتب العربی.
۴. ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰ق). التحریر و التنویر. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۵. ابن عطیه، عبدالحق. (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. (چاپ سوم). بیروت: دار الفکر.
۷. ابن هشام، عبدالملک. (بی تا). سیره النبویه (تدوین: مصطفی السقا و ابراهیم آبیاری). بیروت: دار المعرفه.
۸. ابویحیاء، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). بحر المحيط فی التفسیر. لبنان: دار الفکر.
۹. احمدی میانجی، علی؛ طالعی، عبدالحسین. (۱۳۸۶). بررسی حدیث یوم الدار. سفینه، ۴(۱۵). صص ۳۴ - ۶۵.
۱۰. ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. استرآبادی، احمد بن تاج الدین. (۱۳۷۴). آثار احمدی. تهران: میراث مکتوب.
۱۲. امین عاملی، سیدمحسن. (۱۳۷۶). سیره معصومان (مترجم: علی حجتی کرمانی). تهران: سروش.
۱۳. بحرانی، هاشم. (۱۴۱۵ق). البرهان فی تفسیر القرآن (تدوین: بنیاد بعثت). قم: مؤسسه البعثه.
۱۴. بهجت پور، عبدالکریم. (۱۳۹۲). تفسیر تنزیلی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۵. بهجت پور، عبدالکریم. (۱۳۹۰). همگام با وحی. قم: تمهید.
۱۶. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله. (۱۴۱۱ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. تهران: وزارة الثقافة و الارشاد.

١٧. دروزه، محمدعزه. (١٤٢١ق). التفسير الحديث. بيروت: دارالغرب الإسلامي.
١٨. ذهبي، شمس الدين محمد بن احمد. (١٤١٣ق). تاريخ الاسلام (تدوين: عمر عبدالسلام تدمري). بيروت: دار الكتب العربي.
١٩. راغب اصفهاني، حسين. (١٤١٢ق). المفردات في الفاظ القرآن (تدوين: صفوان عدنان داوودي). بيروت: دار الشامية.
٢٠. زرگری نژاد، غلامحسين. (١٣٧٨). تاريخ صدر اسلام. تهران: سمت.
٢١. زمخشري، محمود بن عمر. (١٤٠٧ق). الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل. بيروت: دار الكتب العربي.
٢٢. سبحاني، جعفر. (١٣٨٥). فروغ ابدیت. قم: بوستان كتاب.
٢٣. سيوطي، عبدالرحمن. (١٤٠٤ق). الدر المنثور في التفسير بالمأثور. قم: كتابخانه مرعشي نجفی.
٢٤. صادقي تهراني، محمد. (١٤٠٦ق). الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن و السنة. قم: فرهنگ اسلامي.
٢٥. صبوحی، علی. (١٣٩٤). تدبر در قرآن. قم: مؤسسه تدبر در كلام وحی.
٢٦. طباطبایی، محمدحسين. (١٣٩٠ق). الميزان في تفسير القرآن. بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.
٢٧. طبرسي، فضل بن حسن. (١٣٧٢). مجمع البيان في تفسير القرآن. تهران: ناصرخسرو.
٢٨. طبري، محمد بن جرير. (١٣٨٧ق). تاريخ الامم و الرسل و الملوك. بيروت: دار التراث.
٢٩. طبري، محمد بن جرير. (١٤١٢ق). جامع البيان في تفسير القرآن. بيروت: دارالمعرفه.
٣٠. طوسي، محمد بن حسن. (بی تا). التبيان في تفسير القرآن (تدوين: احمد حبيب عاملي). بيروت: دار احياء التراث العربي.
٣١. عاملي، سيدجعفر مرتضى. (١٤٢٤ق). الصحيح من سيرة النبي الاعظم. قم: دارالحديث.
٣٢. عياشي، محمد بن مسعود. (١٣٨٠ق). تفسير العياشي (تدوين: هاشم رسولي). تهران: مكتبة العلمية الاسلامية.
٣٣. فخر رازی، محمد بن عمر. (١٤٢٠ق). مفاتيح الغيب. بيروت: دار احياء التراث العربي.
٣٤. فراهیدی، خليل بن احمد. (١٤٠٩ق). كتاب العين. قم: نشر هجرت.
٣٥. فيروزآبادی، محمد بن يعقوب. (١٤١٥ق). القاموس المحيط. بيروت: دار الكتب العلمية.

۳۶. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. (۱۳۶۸). کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
۳۷. قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۳). تفسیر القمی. قم: دار الکتاب.
۳۸. محمدرزاده، عاطفه؛ احمدنژاد، امیر. (۱۳۹۴). بررسی دوره دعوت پنهانی پیامبر. فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ۳(۷۶)، صص ۳۴-۵۹.
۳۹. محمدی انویق، مجتبی؛ خوش‌منش، ابوالفضل. (۱۳۹۵). بررسی دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. فصلنامه مطالعات تفسیری، ۷(۲۸)، صص ۴۷-۶۲.
۴۰. مراغی، احمد مصطفی. (بی تا). تفسیر المراغی. بیروت: دار الفکر.
۴۱. مسعودی، علی بن الحسین. (۱۴۱۷ق). اثبات الوصیه. قم: انصاریان.
۴۲. ملاحویش آل‌غازی، عبدالقادر. (۱۳۸۲ق). بیان المعانی. دمشق: مطبعة الترقی.
۴۳. یعقوبی، احمد بن اسحاق. (بی تا). تاریخ یعقوبی. بیروت: دارالصادر.
۴۴. یوسفی، صادقه. (۱۳۹۶). بازتاب ساختار بلاغی قرآن کریم در ترجمه‌های فارسی. قم: انتشارات جامعه الزهراء.
۴۵. یوسفی غروی، محمدهادی. (۱۳۸۲). مصاحبه در مورد آثار استاد یوسفی. دوفصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، ۷(۲)، صص ۲۸۳-۳۰۴.
۴۶. یوسفی غروی، محمدهادی. (۱۴۱۷ق). موسوعة التاريخ الاسلامی. قم: مجمع اندیشه اسلامی.

References

* *The Holy Quran*.

* *Nahj al-Balaghah*.

1. Abu Hayyan, M. (1420 AH). *Bahr al-Mohit fi al-Tafsir*. Lebanon: Dar al-Fikr. [In Arabic]
2. Ahmadi Mianji, A., & Taleei, A. (1386 AP). Examining the hadith of Yom al-Dar. *Journal of Safineh*, 4 (15). Pp. 34 - 65. [In Persian]
3. Alusi, M. (1415 AH). *Ruh Al-Ma'ani fi Tafsir Al-Quran Al-Azim* (A. Abdul Bari, Ed.). Beirut: Dar Al-Kitab Al-Ilmiyeh. [In Arabic]
4. Ameli, S. J. (1426 AH). *Al-Sahih min Sirat al-Nabi al-Azam*. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
5. Amin Ameli, S. M. (1376 AP). *Sira of the 14 Infallibles*. (A. Hojjati Kermani. Trans.). Tehran: Soroush. [In Persian]
6. Astarabadi, A. (1374 AP). *Ahmadi works*. Tehran: Miras Maktub. [In Persian]
7. Ayashi, M. (1380 AH). *Tafsir al-Ayashi* (H Rasooli, Ed.). Tehran: Maktabt al-Ilmiyah al-Islamiyah. [In Arabic]
8. Ayati, M. (1378 AP). *History of the Prophet of Islam*. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
9. Azhari, M. (1421 AH). *Tahzib al-Loqat*. Beirut: Dar Al-Ihya Al-Torath Al-Arabi. [In Arabic]
10. Bahrani, H. (1415 AH). *Al-Burhan Fi Tafsir Al-Quran* (Ba'ath Foundation, Ed.). Qom: al-Bi'that Institute. [In Arabic]
11. Behjatpour, A. (1390 AP). *Keep up with the revelation*. Qom: Tamhid. [In Persian]
12. Behjatpour, A. (1392 AP). *Tafir Tanzili*. Tehran: Institute of Islamic Culture and Thought. [In Persian]
13. Dorouzeh, M. (1421 AH). *Al-Tafsir al-Hadith*. Beirut: Dar al-Qarb al-Eslmai. [In Arabic]

14. Fakhr Razi, M. (1420 AH). *Mafatih al-Qayb*. Beirut: Dar Al-Ihya Al-Torath Al-Arabi. [In Arabic]
15. Farahidi, Kh. (1409 AH). *Kitab Al-Ain*. Qom: Hijrat Publishing. [In Arabic]
16. Firuzabadi, M. (1415 AH). *al-Qamus al-Mohit*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Ilmiyeh.
17. Haskani, O. (1411 AH). *Shawahid al-Tanzil le Qava'ed al-Tafsil*. Tehran: Ministry of Culture and Guidance. [In Arabic]
18. Ibn Ashur, M. (1420 AH). *al-Tahrir va al-Tanwir*. Beirut: Muasisat al-Tarikh al-Arabi. [In Arabic]
19. Ibn Atiyah, A. (1422 AH). *al-Mohrar al-Vajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Ilmiyeh. [In Arabic]
20. Ibn Husham, A. (n.d.). *Sirat al-Nabaviyat*. (M. Al-Saqqa & E. Abyari, Ed.). Beirut: Dar Al-Maarefah.
21. Ibn Jawzi, A. (1422 AH). *Zad al-Masir fi Ilm al-Tafsir*. Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic]
22. Ibn Manzur, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab*. (3rd ed.). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
23. Maraghi, A. (n.d.). *Tafsir al-Maraqi*. Beirut: Dar al-Fikr.
24. Mas'udi, A. (1417 AH). *Isbat al-Vasiyah*. Qom: Ansarian. [In Arabic]
25. Mohammadi Anwiq, M., Khoshmanesh A. (1395 AP). Examining the invitation of the Holy Prophet. *Journal of Interpretive Studies*, 7 (28), pp. 47-62. [In Persian]
26. Mohammadzadeh, A., & Ahmadinejad, Amir. (1394 AP). Investigating the period of the Prophet's secret invitation. *Quarterly Journal of Qur'anic Researches*, 3 (76), pp. 34-59. [In Persian]
27. Molla Hawish Al-Ghazi, A. (1382 AH). *Bayan al-Ma'ani*. Damascus: Matba' al-Taraqi. [In Arabic]

28. Qomi Mashhadi, M. (1368 AP). *Kanz al-Daqayeq va Bahr al-Qara'eb*. Tehran: Ministry of Culture and Guidance. [In Persian]
29. Qomi, A. (1363 AP). *Tafsir al-Qomi*. Qom: Dar Al-Kitab. [In Persian]
30. Ragheb Isfahani, H. (1412 AH). *al-Mofradat fi al-Alfaz al-Qur'an* (S. A. Dawoodi, Ed.). Beirut: Dar Al-Shamiyah. [In Arabic]
31. Saboohi, A. (1394 AP). *Contemplation in the Quran*. Qom: Institute of Contemplation in the Word of Revelation (the Qur'an). [In Persian]
32. Sadeghi Tehrani, M. (1406 AH). *al-Forqan fi Tafsir al-Qur'an be al-Qur'an va al-Sannah..* Qom: Islamic Culture. [In Arabic]
33. Siouti, A. (1404 AH). *Al-Dor Al-Manthur Fi Tafsir Be al-Mathur*. Qom: Marashi Najafi Library. [In Arabic]
34. Sobhani, J. (1385 AP). *Forough Eternity*. Qom: Bustan Kitab. [In Persian]
35. Tabari, M. (1387 AH). *Tarikh al-Omam va al-Rosol va al-Moluk*. Beirut: Dar Al-Torath. [In Arabic]
36. Tabari, M. (1412 AH). *Jam'e al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
37. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Naser Khosrow. [In Persian]
38. Tabatabaei, M. (1390 AH). *al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Mu'asisat al-A'alami le al-Matbu'at. [In Arabic]
39. Tusi, M. (n.d.). *Al-Tebyan fi Tafsir al-Qur'an*, (A. H. Ameli, Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi al-Torath al-Arabi.
40. Ya'qubi, A. (n.d.). *Tarikh Ya'qubi*. Beirut: Dar Al-Sader.
41. Yousefi Gharavi, M. (1382 AP). Interview about the works of Prof. Yousefi. *Bi-Quarterly of History in the Mirror of Research*, 7 (2), pp. 283-304. [In Persian]
42. Yousefi Gharavi, M. (1417 AH). *Encyclopedia of Islamic History*. Qom: Islamic Thought Association. [In Arabic]

43. Yousefi, S. (1396 AP). *Reflection of the rhetorical structure of the Holy Quran in Persian translations*. Qom: Al-Zahra University Publications. [In Persian]
44. Zahabi, Sh. (1413 AH). *Tarikh al-Eslam* (O. A. S. Tadmari, Ed.). Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic]
45. Zamakhshari, M. (1407 AH). *al-Kashaf an Haqayeq Qavamiz al-Tanzil*. Beirut: Dar Al-Kotob Al-Arabi. [In Arabic]
46. Zargarinejad, Gh. (1378 AP). *History of the beginning of Islam*. Tehran: Samt. [In Persian]

